



کشورهای مطرح اروپا مانند اسپانیا و بریتانیا همچنان از حضور جریانات قدرتمند استقلال طلب در خاک خود رنج می برند

تیر جدایی طلبی در قلب مادرید و لندن

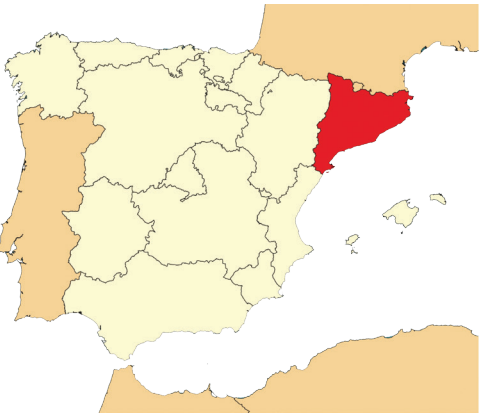


قاره اروپا دوره هایی از همگرایی و واگرایی را پشت سر گذاشته است، اما همچنان سعی دارد سیستمی ترکیبی را ایجاد کند که در آن گروه های محلی قدرت داخلی زیادی داشته باشند، اما در عین حال این اختیارات به شوق آنان برای تشکیل کشوری جدید دامن نزنند. این ترکیب مناسب ترین راهکاری است که اروپایی ها در قالب اتحادیه اروپا به دنبال آن هستند، اما سابقه تفاوت های فرهنگی-زبانی در این قاره و سابقه تاریخی مردم آن باعث شده است در عین خوشبینی نسبت به سیستم موجود، اما برقراری تعادل در آن کاری بسیار سخت باشد. این مساله نیز به سابقه و نحوه شکل گیری نقاط واگرایی و همگرایی در این قاره بازمی گردد. در گذشته حکومت فئودال ها بر مناطق مختلف، اروپا را تکه تکه کرده بود، اما همزمان ائتلاف برخی فئودال ها منجر به تشکیل پادشاهی های ملوک الطوائفی در قاره سبز می شد. تفاوت های نژادی، قومی، مذهبی، فرهنگی و سیاسی نقاط متعدد قدرت و تجمع را در این قاره تشکیل می دادند که پس از عصر روشنگری و انقلاب صنعتی، کمزنگ تر شده و گونه هایی از ملی گرایی را در سطح اروپا به وجود آوردند. در حالی که در اروپا ملی گرایی و ملی گرایی مسامحه جو در کنار چپ گرایان کم توجه به ملی گرایی، قدرت را دست به دست می کنند، همزمان ریشه هایی از فئودالیسم و شاهزاده نشینی که ریشه در خانواده های اشرافی اروپا دارد، همچنان در اروپا زنده است. اروپا پیشرفت هایی در حوزه اندیشه های داشته و اعصار گذشته شاهد شکل گیری جریانات جهانی مانند جبهه متحدان کارگری در اروپا و کشورهای دیگر بوده است، اما ملی گرایی منطقه ای کما کان مشکلی بزرگ بر سر اتحاد کشورهای قاره سبز است. در اروپا هنوز هم بازمانده نظام های سیاسی پیچنین موجود هستند. بلژیک نمونه ای از این پادشاهی هاست؛ کشوری که ۶۰ درصد آن هلندی تبار و ۴۰ درصد فرانسوی تبار هستند. این منطقه که یک شاهزاده نشین به شمار می رفته است در قرون گذشته به عنوان یک منطقه انحصاری برای فرمانروایی در اختیار یک خانواده اشرافی قرار گرفته تا در قالب آن

هلندی های کاتولیک از هلندی های پروتستان جدا باشند. با این وجود مساله بلژیک در اروپا چندان بحران را نیست، بلکه مناطقی از دو کشور اسپانیا و بریتانیا محل منازعات جدایی طلبانه هستند. منطقه خودمختار کاتالونیا در اسپانیا و اسکاتلند در بریتانیا که شهرتی جهانی نیز دارند در پی استقلال هستند. لندن اما به جز اسکاتلند احتمال دارد در ایرلند شمالی نیز با موجی از ناآرامی و جدایی طلبی روبه رو شود. نکته جالب برای بریتانیا آن است که این کشور خود در اقدامی واگرایانه از سال ۲۰۱۶ به ترک از اتحادیه اروپا رای داده و در سال های بعد آن را به اجرا درآورد، اما همزمان می خواهد در اقدامی متناقض از واگرایی اسکاتلند برای استقلال جلوگیری کند. اسپانیا هم در کاتالونیا با مشکل کهنه و سخت استقلال خواهی کاتالان ها روبه رو است. نبرد کاتالان ها برای جدایی از اسپانیا موضوعی به قدمت الحاق اجباری مناطق اسپانیا به یکدیگر است که در ابتدا هدفش تشکیل ائتلافی برای مقابله با مسلمانان در این منطقه و سپس شکست نهایی مسلمانان در ناحیه اندلس بود. این موضوع به ۵ قرن پیش بازمی گردد. کاتالان ها که پس از اسپانیایی ها دومین گروه بزرگ این کشور هستند، پیش از دیگر اقلیت های فرهنگی و زبانی این کشور، خواهان استقلالند. آنها نسبت به دیگر اقلیت ها همچنین دارای وضعیت و سابقه مناسب تر فرهنگی، سیاسی و اقتصادی بوده و از رهبران قدرتمندتر و تجربه مبارزاتی بیشتری بهره می برند. سنگین ترین هوارد کاتالان ها با دولت اسپانیا در سال ۲۰۱۷ و در جریان برگزاری همه پرسی استقلال این منطقه رخ داد؛ همه پرسی ای که بدون مجوز دولت مرکزی برگزار شد. نیروهای پلیس اسپانیا در روز برگزاری همه پرسی به برخی از مراکز رای گیری یورش برده و مردم کاتالان را به شدت سرکوب کردند. به نازکی رئیس جدید منطقه کاتالونیا اعلام کرده قصد دارد از دولت مرکزی اسپانیا برای برگزاری همه پرسی استقلال مجوز بگیرد. این در حالی است که روابط مادرید-بارسلونا به دلیل برگزاری همه پرسی سال ۲۰۱۷ همچنان ملتهب است.

ادامه معضل دولت مادرید با دولت بارسلونا

همه پرسی استقلال است. این مساله شاید مهم ترین دلیل حرکت این حزب به سمت رادیکالیسم باشد. گرچه حزب «با یکدیگر برای کاتالونیا» در سال ۲۰۱۷ در برگزاری همه پرسی نیز در مسیر رادیکالیسم گام برداشت، اما برخورد دولت اسپانیا آن را نندرت کرد. رهبری جریان تندرو رادیکال جدایی طلبان کاتالونیا را رهبر مشهور این حزب برعهده دارد. کارلوس پوچمدون، رهبر این حزب که ریاست دولت کاتالونیا را از ۱۲ ژانویه ۲۰۱۶ برعهده داشت در ۲۷ اکتبر ۲۰۱۷ به دنبال برگزاری همه پرسی استقلال از سوی دولت اسپانیا برکنار شد. پس از آن نیز دادگاه های اسپانیا حکم جلب وی را به دلیل برگزاری غیرقانونی همه پرسی استقلال و نقض قانون اساسی صادر کردند که در پی آن وی از اسپانیا گریخت. مادرید در طول این سال ها همواره پوچمدون را تحت تعقیب قرار داده و تلاش کرده وی را به کشور بازگرداند، اما مصونیتی که او به دلیل نمایندگی اش در پارلمان اروپایی دارد مدت ها مانع از استرداد وی به کشور می شد. پارلمان اروپا اما در صبح روز سه شنبه ۹ مارس ۲۰۲۱ (۹۲ اسفندماه ۱۳۹۹) نتیجه رای گیری محرمه این نهاد را درباره مصونیت سه تن از نمایندگان اسپانیایی پارلمان اروپا اعلام کرده و مصونیت نمایندگی این سه تن را لغو کرد. کامین و پونساتی دوفرد دیگر این لیست بودند. این دو تن پیش تر عضو کابینه پوچمدون بوده و پس از آن نیز به عضویت پارلمان اروپا درآمده بودند و وضعیتی شبیه وی داشتند. در این رای گیری ۴۰۰ نماینده پارلمان اروپا به لغو مصونیت این سه نفر رای موافق داده و تنها ۲۴۸ نفر با آن مخالفت کرده بودند، رای ۴۵ نفر دیگر نیز ممتنع بود. با این حال دولت بلژیک که مقر نهادهای اصلی اتحادیه اروپاست و پوچمدون در آن اقامت دارد، می گوید قصد ندارد این رهبر برجسته کاتالان را به اسپانیا مسترد کند. پوچمدون اما در طول ۵ ساله که دور از دست دولت اسپانیا بوده، همواره از استردادش به این کشور واهمه داشته است. او در طول این مدت هر لحظه نیز سایه چنین تعقیبی را در پشت خود سنگین تر دیده است و می داند مادرید دست از سرش برندارد. اما این اقدامات گرچه به رادیکال تر شدن حزب «با یکدیگر برای کاتالونیا» منجر شده، اما محدودیت هایی را نیز بر رهبری آن و آزادی اش وارد کرده است.



همین مسائل هستند که باعث ضربه به جایگاه سیاسی آن در پارلمان کاتالونیا و ائتلاف جدایی طلبان شده است. دولت اسپانیا با هوشمندی علی رغم استفاده از ابزارهای سخت

پره آر آگوس، رئیس ۳۸ ساله و جدید دولت محلی کاتالونیا می گوید قصد دارد بر دریافت مجوز برگزاری همه پرسی استقلال از اسپانیا، درخواستی را برای دولت مادرید ارسال کند. او که جزء حزب «چپ جمهوری خواه کاتالونیا» به شمار می رود روز جمعه هفته گذشته (۲۱ می، ۲۱ اردیبهشت) به عنوان رئیس دولت کاتالونیا انتخاب شد. این درخواست در گام اولیه خود حاکی از ادامه یافتن تنش ها در اسپانیا است، گرچه در سایه ممت اهتین دولت این کشور جدایی طلبان دیگر توان سابق را ندارند، اما همچنان از حمایت مردمی در کاتالان برخوردارند. حزب «چپ جمهوری خواه کاتالونیا» مشی معتدل تری نسبت به دیگر جدایی طلبان دارد، اما مادر معادلات داخلی کاتالونیا به جای ائتلاف با دیگر گروه های چپ گرا، روی به همکاری با لیبرال ها و محافظه کاران آورده است. مساله ای که خود نشان دهنده حیثیتی بودن مساله جدایی طلبی از نگاه بسیاری از ساکنان و گروه های سیاسی کاتالونیست. موضوع جدایی این حزب به همراه حزب «با یکدیگر برای کاتالونیا» ائتلافی را در منطقه کاتالونیا هدایت می کنند که دولت این منطقه را در دست دارد. از سال ۲۰۱۵ حزب «با یکدیگر برای کاتالونیا» رئیس دولت را انتخاب می کرد، اما حالا این سمت به حزب «چپ جمهوری خواه کاتالونیا» رسیده است. مواضع این حزب به تندید حزب «با یکدیگر برای کاتالونیا» نیست، اما به هر حال به دنبال جدایی از اسپانیا نیست هرچند آن را کمی بهتر بیان کند.

در انتخابات پارلمانی این منطقه که روز ۱۴ فوریه سال جاری میلادی (۲۶ بهمن ۱۳۹۹) برگزار شد، ائتلاف جدایی طلبان موفق شد تا ۷۴ عضو خود را به پارلمان ۱۳۵ نفری کاتالونیا کند که ۴ کرسی نسبت به دوره پیشین انتخابات بیشتر بود. استقلال طلبان با دستیابی به این کرسی ها اکثریتی ۵۲ درصدی را در پارلمان نمایندگی خواهند کرد. در این انتخابات اما تحولی رخ داد و در آن بال چپ گرای ائتلاف جدایی طلبان آرای بیشتر نسبت به محافظه کاران این جریان به دست آورد. نتایج سه حزب جدایی طلب در این انتخابات به این ترتیب بود: «چپ جمهوری خواه کاتالونیا» ۳۳ کرسی، حزب «با یکدیگر برای کاتالونیا» به ۲۲ کرسی و حزب «نامزدی وحدت مردمی» ۹ کرسی.

با این وجود موضوع نحوه تعامل دولت کاتالونیا با دولت مرکزی اسپانیا پس از برگزاری انتخابات به بزرگ ترین اختلاف در ائتلاف جدایی طلبان کاتالان تبدیل شد. اختلافات به مدت ۴ ماه ادامه داشت و می رفت تا به دلیلی برای انحلال پارلمان این منطقه نیز تبدیل شود، اما دو حزب در روز دوشنبه هفته گذشته (۱۷ می، ۲۷ اردیبهشت) به توافق بر سر حفظ قدرت دست یافتند. بر این اساس قرار شد ریاست دولت به پره آر آگوس، رهبر حقوقدان حزب «چپ جمهوری خواه کاتالونیا» برسد. حزب او به دنبال گفت و گو با دولت مرکزی است که هم اکنون در اختیار سوسیالیست ها بوده و رهبری آن برعهده پدرو سانچز است. حزب «با یکدیگر برای کاتالونیا» اما مخالف هر گونه مذکره با دولت اسپانیا است.

شاید یکی از دلایل مواضع رادیکال حزب «با یکدیگر برای کاتالونیا» نسبت به حزب «چپ جمهوری خواه کاتالونیا» به خاطر گرایش لیبرال و محافظه کاران آن است که به ملی گرایی بیشتر نزدیک است و دیگر مساله نیز به سابقه تاریخی مبارزه رهبران این حزب با دولت مرکزی از سال ۲۰۱۷ و پس از برگزاری

انگلستان در چالش با اسکاتلند و ایرلند شمالی

به جز اسپانیا که در جنوب غربی قاره سبز با جدایی طلبی درگیر است بریتانیا در شمال غربی این قاره نیز با جریانات قدرتمند جدایی طلبی مواجه است. در انتخابات اخیر پارلمانی در اسکاتلند که ۱۸ روز پیش برگزار شد برای چهارمین دفعه پیایی حزب جدایی طلب ملی اسکاتلند موفق شد به پیروزی برسد. نیکولا استورجن، رهبر این حزب است و از سال ۲۰۱۴ سمت وزیر اول اسکاتلند را در اختیار دارد. این سمت تقریباً معادل نخست وزیری در ساختارهای این منطقه است. حزب ملی اسکاتلند در انتخابات اخیر ۶۴ کرسی از پارلمان ۱۲۹ عضوی این منطقه را در اختیار گرفت. این میزان تنها یک کرسی از حد نصاب لازم برای تشکیل دولت کمتر است. با این وجود حزب سبز اسکاتلند که شعبه ای از جریان سبزها در اروپاست حاضر به تشکیل ائتلاف با حزب ملی اسکاتلند شده تا این منطقه در مسیر جدایی از بریتانیا قرار گیرد. استورجن پس از برگزاری انتخابات گفت همان گونه که پیش از انتخابات قول داده به سمت برگزاری همه پرسی استقلال حرکت خواهد کرد. بوریس جانسون، نخست وزیر محافظه کار بریتانیا نیز اعلام کرده اجازه برگزاری چنین همه پرسی را نخواهد داد. جانسون می گوید همه پرسی سال ۲۰۱۴ که در آن مردم اسکاتلند به جدایی از بریتانیا جواب رد دادند حداقل برای یک نسل کافی است و تا ۴۰ سال آینده امکان برگزاری همه پرسی جدایی وجود ندارد. در این همه پرسی ۵۵ درصد مردم به جدایی رای منفی داده و تنها ۴۵ درصد آن را تایید کرده بودند.

استورجن اما می گوید هیچ سیاستمداری نمی تواند مقابل اراده اسکاتلند بایستد. استدلال نخست وزیر اسکاتلند و دیگر هم طیف های او برای مقابله با ادعاهای جانسون درباره کافی بودن همه پرسی ۲۰۱۴ برای یک نسل، تحولات ایجاد شده پس از برگزاری همه پرسی برگزیت در سال ۲۰۱۶ است. در این همه پرسی که به جدایی بریتانیا از اتحادیه اروپا انجامید درحالی که آرای عمومی نشان دهنده موافقت ۵۲ درصد بریتانیایی ها با خروج از اتحادیه اروپا بود این میزان در اسکاتلند تنها به ۳۸ درصد می رسید. در این منطقه ۶۲ درصد از مردم خواهان باقی ماندن بریتانیا در اتحادیه اروپا بودند. عضویت در اتحادیه اروپا مزایایی را در اختیار کشورهای عضو قرار می دهد که از جهت اقتصاد و تبادلات تجاری بسیار مهم است و اسکاتلندی ها به دلیل عضویت در ساختار پادشاهی بریتانیا از این مواهب محروم خواهند شد. به همین دلیل بود که استورجن همان زمان نیز تاکید کرد اسکاتلندی ها جدایی از اتحادیه اروپا را انتخاب نکرده اند و به همین دلیل سعی می کند با جدایی اسکاتلند از بریتانیا کشور جدید را به اتحادیه اروپا ملحق کند. اسکاتلند در کنار ولز، ایرلند شمالی و انگلستان بریتانیا را تشکیل می دهد.

اسکاتلند با انگلستان تفاوت های بسیاری دارد و جنگ های زیادی را نیز با آن پشت سرگذاشته اما در سال ۱۷۰۷ ارتباط خانوادگی خاندان های پادشاهی با یکدیگر



باعث شد تا این دو کشور به دلیل داشتن یک پادشاه با یکدیگر متحد شوند. این اتحاد علی رغم تفاوت های بسیار زیاد دو منطقه همچنان باقی مانده است اما در سال های اخیر جریانات جدایی طلب در این منطقه رشد کرده به در دسر بزرگی برای بریتانیا تبدیل شده اند. اسکاتلند اما همه هم وغم لندن نیست. در سویی دیگر نیز بریتانیا با تحولات مشابهی در جزیره ایرلند روبه رو است. این جزیره شامل جمهوری ایرلند و ایرلند شمالی است. ساکنان جمهوری ایرلند مردم ایرلندی هستند که مذهب کاتولیک دارند و ولی اکثریت ساکنان ایرلند شمالی انگلیسی تبار بوده و پروتستان مذهب هستند. این پروتستان ها نوادگان مهاجران انگلیسی هستند که در دوران اشغال جزیره ایرلند به این منطقه آمده بودند. پس از شورش های متعدد ایرلندی ها علیه دولت بریتانیا، لندن منطقه شمالی را که در آن انگلیسی ها اکثریت داشتند از دیگر بخش های ایرلند جدا کرده و نام ایرلند شمالی را بر آن گذاشتند. ایرلند شمالی مدت ها صحنه درگیری های مسلحانه میانه اقلیت کاتولیک با اکثریت پروتستان این منطقه بود. کاتولیک ها مورد حمایت جمهوری ایرلند بوده و پروتستان ها نیز از حمایت ارتش لندن برخوردار بودند. گروه های ایرلندی معتقد بودند در سراسر ایرلند باید یک کشور و دولت وجود داشته باشد. از نگاه این گروه ها انگلیسی ها اشغالگر به حساب آمده و زمین های ایرلند را در بخش شمالی اشغال کرده بودند. درگیری های ایرلند تا دهه ۹۰ میلادی و حتی تا سال ۲۰۰۰ نیز ادامه داشت به گونه ای که یکی از مقاطع مهم این نبرد آتش بس سال ۱۹۹۷ میان بریتانیا و ارتش آزادی بخش ایرلند بود. ارتش آزادی بخش ایرلند در سال ۲۰۰۵ به طور رسمی اعلام کرد نبرد مسلحانه علیه بریتانیا را کنار گذاشته است. به دلیل این سابقه وحشتناک از جنگ داخلی در ایرلند، رشد جریانات جدایی طلب در این منطقه می تواند حتی خطرناک تر از اسکاتلند باشد. با برگزیت حالا منطقه ایرلند نیز صحنه ناآرامی هایی شده است که در آن حتی پروتستان ها نیز علیه دولت لندن اعتراضاتی داشته اند. جدایی بریتانیا از اتحادیه اروپا به روابط اقتصادی این منطقه آسیب می زند و به خصوص روابط میان ایرلندی های کاتولیک در بخش شمالی را با هم مذهبان و هم نژادهای خود، سخت تر می سازد. لندن همچنان که با تبعات جدایی از اروپا و بازتعریف روابطش با شرکای تجاری و سیاسی اش مشغول است باید از فروپاشی خود از درون نیز جلوگیری کند. جدایی این مناطق از بریتانیا دیگر سرزمین های پادشاهی آن را به فروپاشی می رساند. خانواده پادشاهی بریتانیا به جز این کشور روسای کشورهای دیگر مانند استرالیا و کانادا نیز هستند.

این کشورها گرچه از بریتانیا مستقل هستند اما ریاست شان درحال حاضر برعهده ملکه الیزابت است. در صورتی که بریتانیا تجزیه شود احتمالاً چنین کشورهایی نیز از کنترل ملکه الیزابت خارج شود.